گفت‌وگوی «شهروند» با خانواده ۴ دختربچه‌ای که ۳ سال پیش در آتش‌سوزی مدرسه غیرانتفاعی خاکستر شدند

معمای دانش‌آموزان سوخته

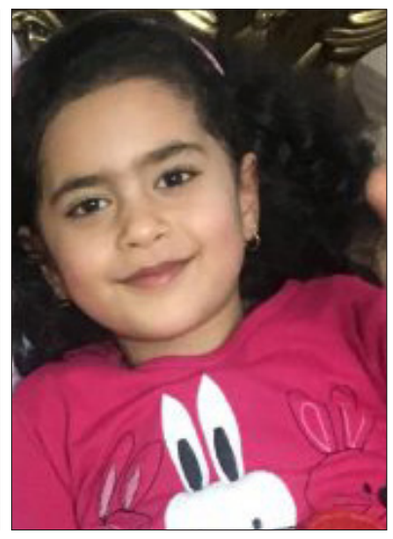

سیما فراهانی| هنوز هم غم، اصلی‌ترین میهمان خانه آنهاست. سه سال از زندگی بدون یکتا، صبا، مونا و مریم گذشته است. دختران دانش‌آموزی که در دبستان غیرانتفاعی زاهدان سوختند و خاکستر شدند، اما هنوز هم کسی فریادرس خانواده‌هایشان نشده است. خاطره تلخ آن روز پاییزی، زندگی این خانواده‌ها را سخت‌تر کرده است. هنوز نه کسی مجازات شده و نه پرونده به جایی رسیده است. با وجود اینکه یک ماه پیش پرونده آنها در دادسرای کارکنان دولت تهران بررسی شد، ولی باز هم به نتیجه‌ای نرسید. خانواده‌های چهار دانش‌آموز سوخته در مدرسه زاهدان بعد از گذشت سه سال هنوز هم داغ‌شان تازه است و همچنان هم به‌دنبال تسکینی برای دل‌های داغدیده خود هستند. هنوز هم به‌دنبال حق‌شان هستند و اینکه کسی پاسخگوی آنها باشد. کسی باشد که بگوید چرا این دختربچه‌ها سوختند و خانواده‌هایشان را با داغی بزرگ تنها گذاشتند. پدران این دختربچه‌ها، بعد از گذشت سه سال از روزگار سخت، معمایی که حل نشده و پرونده پرفرازونشیب این ماجرا گفتند.

همه این خانواده‌های داغدار، مدیر و معلم بچه‌ها را مقصر اصلی می‌دانند. نه پول می‌خواهند و نه هیچ چیز دیگر. فقط مجازات مقصران اصلی و اینکه یک نفر باشد به آنها بگوید چرا چنین فاجعه‌ای رخ داد. آنها هنوز هم پیگیر پرونده‌شان هستند تا شاید بتوانند پاسخی درست بگیرند.

در حسرت خواهر

همچنان نه می‌تواند بنویسد و نه می‌تواند بخواند. یگانه نتوانسته لحظه مرگ و سوختن خواهر دوقلویش را باور کند. نتوانسته با این ماجرای تلخ کنار بیاید. مدرسه می‌رود. ولی با زور. درس نمی‌خواند. از کتاب و معلم و مدرسه بیزار شده است. در خانه با خودش و با خواهرش حرف می‌زند. یگانه میرشکار، خواهر دوقلوی یکتاست. با هم در همان مدرسه اسوه حسنه درس می‌خواندند، اما سه سال پیش درست همین روزها، لباس رنگی مدرسه‌شان را پوشیدند. با هم به مدرسه رفتند اما آن روز فقط یگانه به خانه برگشت. از یکتا خبری نبود. او در آتش سوخته بود. خاکستر شد و حتی وسایل و لباس‌هایش هم به خانه برنگشتند. یگانه زنده ماند اما روحش در همان آتش سوخت.

پدر و مادر مانده‌اند با غم بزرگ از دست دادن دختر بچه‌شان و عذاب دیدن چهره دختر دیگرشان که در غم و ناراحتی می‌سوزد: «یگانه دیگر درس نمی‌خواند. از مدرسه بیزار است. الان کلاس سوم است، ولی اصلا نمی‌تواند بنویسد. نمی‌تواند بخواند. یک سال که به مدرسه نرفت و از درس عقب ماند. دو سال است که به مدرسه می‌رود ولی اصلا درس یاد نمی‌گیرد. هر روز صبح با زور او را به مدرسه می‌فرستم. خودم هر روز دیر به سر کارم می‌رسم. چون باید با یگانه کلنجار بروم و او را راضی کنم به مدرسه برود. گریه می‌کند و می‌گوید مرا نبر. بعد از گذشت این همه‌وقت، ولی باز هم مثل روز اول، از مدرسه می‌ترسد. می‌گوید ترو خدا اجازه بدهید درس نخوانم. الکی کتاب‌هایش را باز می‌کند، ولی درس نمی‌خواند. هرکاری می‌کنیم، فایده‌ای ندارد.»

دلتنگی بی‌پایان

یگانه با خودش حرف می‌زند. از صبح تا شب در اتاقش می‌ماند و خانواده‌اش صدای او را می‌شنوند که با خودش حرف می‌زند: «چند بار موبایل را در اتاقش گذاشتیم تا صدایش را ضبط کنیم. حرف می‌زند و خودش هم جواب خودش را می‌دهد. چند روز پیش وقتی با همسرم داشتیم در مورد یکتا حرف می‌زدیم، صدای گریه‌اش را از اتاق شنیدیم. به سراغش رفتم، گفت بابا دلم برای یکتا تنگ شده است. همان لحظه دلم می‌خواست بمیرم. مگر ما چه گناهی کرده بودیم که اسیر این غم بی‌پایان شدیم. داغ‌مان تسکین پیدا نمی‌کند. من در آتش هر دو دخترم دارم می‌سوزم. همسرم هم که اصلا با این موضوع کنار نیامده است. هفته‌ای دو سه بار سر مزار دخترمان می‌رود و ساعت‌ها آنجا می‌ماند. اکثر اوقات در خانه چشمانش پر از اشک می‌شود و وقتی دلیلش را می‌پرسم می‌گوید یاد یکتا افتادم. این مسأله‌ای نیست که بشود فراموش کرد یا حتی با آن کنار آمد.»

چرا اسمی از معلم نیست

با این حال هنوز هم کسی در این ماجرا مجازات نشده است. بعد از گذشت سه سال فریاد این خانواده‌ها به گوش کسی نرسیده است. پدر یکتا از فرازونشیب این پرونده و اینکه مقصران اصلی مجازات نمی‌شوند، گله دارد: «آبان ماه بود که دادگاهی در مجتمع قضائی کارکنان دولت در تهران برگزار شد. پرونده‌مان از زاهدان به تهران منتقل شده بود. در آن جلسه، وکلای آموزش‌وپرورش و مدیر مدرسه حضور داشتند. طبق آخرین نظریه هیأت کارشناسی هفت نفره، آموزش‌وپرورش ۷۰ درصد، مدیر مدرسه ۱۰ درصد و استانداری هم ۲۰ درصد مقصر اعلام شده‌اند. در این نظریه هیچ درصدی از تقصیر معلم مدرسه اعلام نشده است. در صورتی که به نظر ما او مقصر اصلی بود. مدیر و معلم مقصران اصلی هستند. چرا مدرسه را بدون مجوز عوض کردند. چرا آن روز معلم چراغ را روشن گذاشت. چرا هیچ‌کدام در آن لحظه‌ها به بچه‌های ما کمک نکردند. همان روزهای اول مدیر و معلم بازداشت شدند. بعد از ۲۱ روز نیز با قرار وثیقه ۵۰ میلیون تومانی آزاد شدند. حالا هم که اصلا اسمی از معلم نیست و مدیر هم فقط ۱۰ درصد مقصر اعلام شده است.»

بررسی پرونده در دادسرای کارکنان هم به نتیجه‌ای نرسید. قضات بعد از برگزاری جلسه و شنیدن صحبت‌های طرفین، عدم صلاحیت را اعلام کرد و پرونده دوباره به زاهدان برگشت: «ما فقط می‌خواهیم مقصران اصلی بازداشت و مجازات شوند. چهار دختربچه سوختند و به طرز هولناکی جان باختند. زندگی چهار خانواده نابود شد. باید کسی پاسخگو باشد. دیگر از پیگیری پرونده خسته شدیم. اصلا چرا باید پرونده را به تهران می‌فرستادند و ما را راهی تهران می‌کردند. همان روزهای اول به ما پولی دادند و گفتند که این پول بیمه است. ولی بعدها گفتند این همان پول دیه بوده است. با این حال ما به‌دنبال پول نبودیم و نیستیم. ما فقط می‌خواهیم مقصران مجازات شوند تا شاید تسکینی باشد برای دل‌های داغدیده‌مان.»

روزگار تلخ‌تر از زهر خانواده خسروپرست

زندگی خانواده خسروپرست هم از همان سه سال پیش نابود شد و حالا آنها هم از اینکه از یاد رفته‌اند گله دارند. از اینکه کسی پاسخگویشان نیست، ناراحتند. تنها فرزندشان را در این حادثه از دست دادند.

تنها دخترشان سوخت و خاکستر شد و حالا فقط یادش و یک قاب عکس از او به یادگار مانده است: «مونا تنها فرزند ما بود. خانواده‌های دیگر همگی فرزندان دیگری دارند که مجبورند با آنها سروکله بزنند، اما من و همسرم سه سال است که تنها شده‌ایم. از همه جای خانه صدای مونا می‌آید. بازی و شیطنت‌هایش در گوش‌مان می‌پیچد. هنوز هم نمی‌دانیم چطور با این غم کنار بیاییم. با این وجود باید با پرونده‌اش هم کلنجار برویم. باید از این دادگاه به آن دادسرا برویم و هر بار با یادآوری آن روز وحشتناک روزگارمان را تلخ‌تر از قبل کنیم. کسی نیست که به ما فکر کند. در آن جلسه‌ای که در تهران برگزار شد، همه خیلی راحت صحبت می‌کردند. وکلای آموزش‌وپرورش دلیل می‌آوردند که تقصیر خود را کم کنند. مدیر هم این ماجرا را به گردن دیگری می‌انداخت، اما کسی از دل‌های ما چهار خانواده خبر نداشت که با این حرف‌ها چطور داغ‌مان تازه می‌شود. چطور می‌سوزیم و با هر جمله به یاد دختران سوخته‌مان می‌افتیم.»

پدر صبا عربی نیز همان گله‌ها دارد: «بچه‌های ما جزغاله شدند و کسی یادی از ما نکرد. کسی فریادرس ما نبود. زندگی‌مان خراب شد. من خانواده‌ام را به تهران آوردم. از شهر و دیارمان کوچ کردیم. چون تمام خیابان‌ها و کوچه‌ها ما را به یاد صبا می‌انداخت. ما یک دختر دیگر به اسم سارینا داریم. چهار سال و نیمه است. همسرم مرتب او را با صبا مقایسه می‌کند و پنهانی اشک می‌ریزد. این درد هیچ جوره تسکین نمی‌یابد، مگر با مجازات مقصران که حداقل تسکین کمی باشد بر دل‌های ما چهار خانواده‌ای که دیگر زندگی نمی‌کنیم. فقط زنده‌ایم. چرا مرتب ما را به اینور و آنور می‌فرستند و این همه تلاش ما به نتیجه‌ای نرسیده است. کاش خودشان را جای ما می‌گذاشتند و درک می‌کردند که چه شرایط سختی داریم.»

پدر مونا هم از معلم شاکی است و می‌گوید: «چرا معلم، بچه‌های ما را نجات نداد. صدای فریادشان را شنید، چرا به سراغ‌شان نرفت. آنها کودکان بی‌دفاع بودند که ما آنها را به امانت به مدرسه داده بودیم. ولی چرا فقط به فکر خودشان بودند. به نظر من این پرونده کاملا مشخص است. نباید تا این اندازه طول می‌کشید و این همه فرازونشیب ایجاد می‌شد.»

داغ پشت داغ

روزگار خانواده نوکندی کمی سخت‌تر از بقیه شده است. مادر مریم نوکندی، در این مدت برادر و خواهر جوانش را هم از دست داد و داغش دو برابر شد. پدر مریم نیز به خبرنگار «شهروند» می‌گوید: «همسرم اصلا حال و روز خوبی ندارد. در این مدت برادر و خواهر جوانش را از دست داد. برادرش ۲۷ ساله بود و تصادف کرد. خواهرش هم ۲۸ ساله بود و به خاطر غم برادرش سکته کرد و جان باخت. دیگر اصلا همسرم را نمی‌شناسم. مرتب اشک می‌ریزد. نمی‌داند برای مریم گریه کند یا خواهر و برادرش. اگر مریم بود، حداقل در این حد عذاب نمی‌کشید، اما حالا دختربچه‌اش بی‌گناه جان داده و کسی هم پاسخگو نیست. پرونده ما را از تهران به شعبه ۱۰۶ دادگاه کیفری زاهدان ارسال کرده‌اند. تازه بعد از این همه مدت می‌خواهند دوباره رسیدگی کنند. در صورتیکه مقصرها کاملا مشخص هستند. بچه‌های ما ۴۰ دقیقه در آتش سوخته بودند. در آن زمان معلم کجا بود. چرا کسی بچه‌ها را نجات نداد. اگر تعلل معلم نبود شاید الان بچه‌های ما زنده بودند. در این مدت کسی یادی از ما نکرد. فقط سر سال نماینده امام جمعه شهرستان و چند نفر دیگر به دیدار ما آمدند.»

زندگی نمی‌کنیم، فقط زنده‌ایم

پدر صبا عربی نیز همان گله‌ها دارد: «بچه‌های ما جزغاله شدند و کسی یادی از ما نکرد. کسی فریادرس ما نبود. زندگی‌مان خراب شد. من خانواده‌ام را به تهران آوردم. از شهر و دیارمان کوچ کردیم. چون تمام خیابان‌ها و کوچه‌ها ما را به یاد صبا می‌انداخت. ما یک دختر دیگر به اسم سارینا داریم. چهار سال و نیمه است. همسرم مرتب او را با صبا مقایسه می‌کند و پنهانی اشک می‌ریزد. این درد هیچ جوره تسکین نمی‌یابد، مگر با مجازات مقصران که حداقل تسکین کمی باشد بر دل‌های ما چهار خانواده‌ای که دیگر زندگی نمی‌کنیم. فقط زنده‌ایم. چرا مرتب ما را به اینور و آنور می‌فرستند و این همه تلاش ما به نتیجه‌ای نرسیده است. کاش خودشان را جای ما می‌گذاشتند و درک می‌کردند که چه شرایط سختی داریم.»

ماجرای تصادف ۲ قطار مترو در ایستگاه چیتگر چه بود؟

شاخ به شاخ نه! بغل به بغل بله

شهروند| صبح دیروز قطار تندرو که از مسیر کرج-گلشهر به سمت ایستگاه تهران (صادقیه) در حرکت بود با قطار عادی در ایستگاه چیتگر برخورد کرد.

برخورد دو قطار مترو در خط ۵، ۲۲ مصدوم برجای گذاشت. علت حادثه در کمیسیون سوانح بررسی می‌شود. متروی کرج-تهران بر اثر حادثه تعطیل شده است. این حادثه ساعت ۷ صبح دیروز چهارشنبه اول دی ماه رخ داد. مجتبی خالدی، سخنگوی سازمان اورژانس کشور از تصادف دو قطار مترو با یکدیگر، در محدوده ایستگاه چیتگر خبر داد و گفت: «۱۹ دستگاه آمبولانس به محل برخورد دو قطار در خط ۵ متروی تهران اعزام شده است.»

مجتبی خالدی، سخنگوی سازمان اورژانس کشور در این باره اظهار کرد: «ساعت ۷:۰۴ روز جاری یک مورد برخورد دو قطار در خط متروی کرج به سمت تهران، نرسیده به چیتگر در محدوده ایستگاه چیتگر به سامانه ۱۱۵ اورژانس اطلاع داده شد.» او ادامه داد: «بلافاصله ۱۹ دستگاه آمبولانس به محل اعزام شدند و اولین آمبولانس اورژانس در مدت زمان یک دقیقه به محل رسید.»

سخنگوی اورژانس با بیان اینکه علاوه بر اعزام ۱۹ دستگاه آمبولانس، یک دستگاه اتوبوس آمبولانس نیز به محل حادثه اعزام شد، گفت: «اورژانس هوایی نیز در حالت آماده‌باش قرار گرفت.» خالدی اظهار کرد: «جمعا ۱۱ نفر از سرنشینان قطار نیز با آمبولانس منتقل شدند که متاسفانه یک نفر بدحال است. ۹ نفر نیز در محل حادثه درمان شدند.»

آتش‌نشانی در صحنه

سخنگوی سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی شهرداری تهران هم از خارج کردن ۱۸ نفر از داخل دو قطار برخورد کرده در مترو خبر داد.

سیدجلال ملکی در این باره اظهار کرد: «ساعت ۷:۰۸ روز جاری یک مورد حادثه برخورد دو قطار در خط ۵ مترو، ایستگاه چیتگر به سامانه ۱۲۵ سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی شهرداری تهران اطلاع داده شد که بلافاصله در پی آن سه ایستگاه آتش‌نشانی به محل اعزام شدند.»

او گفت: «آتش‌نشانان با حضور در محل مشاهده کردند که دو دستگاه قطار با یکدیگر برخورد کردند که علت آن توسط متخصصان شرکت بهره‌برداری مترو اعلام خواهد شد.»

ملکی ادامه داد: «برخی مسافران خودشان از قطار خارج شده بودند، اما برخی دیگر به علت تخریب و کیپ شدن درها این امکان را نداشتند. آتش‌نشانان کمک کردند و حدود ۱۸ نفر از قطار خارج شدند.» سخنگوی سازمان آتش‌نشانی تهران اظهار کرد: «خوشبختانه این حادثه هیچگونه شعله‌وری نداشته و مسئولان مترو نیز در حال بررسی برای ادامه عملیات هستند تا خط هرچه سریع‌تر باز شود.»

برخورد ۲ قطار از بغل

شرکت بهره‌برداری متروی تهران هم در اطلاعیه‌ای اعلام کرد که به منظور رفاه حال شهروندان در هماهنگی‌های صورت‌گرفته با شرکت واحد اتوبوسرانی انتقال مسافران از ایستگاه ورآورد تا ایستگاه تهران (صادقیه) و بالعکس انجام می‌شود. برای اعلام دقیق دلیل حادثه موضوع در حال بررسی بوده و آمار دقیقی از مصدومان ارایه نشده است. محسن محمدیان، مدیر ارتباطات و امور بین‌الملل شرکت بهره‌برداری متروی تهران درباره علت این حادثه گفت: «باید کمیسیون سوانح این ماجرا را بررسی کند که این کمیسیون در اسرع وقت تشکیل جلسه خواهد داد و اعضای آن کارشناسان فنی مترو، مدیران ارشد و معاونان شرکت بهره‌برداری مترو تهران هستند.»

محمدیان گفت: «برخورد دو قطار مترو از بغل بوده و اینکه گفته می‌شود به اصطلاح دو قطار شاخ به شاخ شده‌اند، صحت ندارد.»